

گزارش نقدوبررسی کتاب «فلسفه فرهنگ» با حضور علی اصغر مصلح، محمدرضا بهشتی و محمدجواد غلامرضاکاشی

تأملاتی پیرامون فلسفه فرهنگ



فرهنگ وارد شود باید سه‌مسیر را طی کند. مسیر اول رشته‌های مختلف فرهنگ‌پژوهی است، نمی‌توان بدون شناخت جامعه‌شناسی، ادبیات، سیاست و... به مفهوم فرهنگ رسید. او حتی آگاهی به حوزه‌های زیست‌شناسی و بیوانتیک و حوزه‌های میان‌رشته‌ای جدید که در باب تاریخ و طبیعت و انسان پژوهش می‌کنند را پیش‌زمینه ورود به حوزه فلسفه فرهنگ دانست.

مسیر دوم سنت تفکر فلسفی است چراکه به‌هرحال فلسفه فرهنگ نیز نوعی فلسفه است و بنابراین محقق حوزه فلسفه فرهنگ باید به سنت تفکر فلسفی ارجاع دهد و با تاریخ فلسفه و فیلسوفان قدیمی به‌خوبی آشنایی داشته باشد. اما مسیر سوم را نگاه منتقدانه فلسفه به فرهنگ معاصر دانست، تا آنجا که برخی

فلسفه‌فرهنگ را تفکر انتقادی به زندگی می‌دانند و فیلسوفانی مثل زمل، کاسیرر، آدورنو و فیلسوفان مکتب فرانکفورت که از این عنوان استفاده کرده‌اند آن را مهم‌ترین خصوصیت آن می‌دانند. او ایجاد

رشته مطالعات فرهنگی در ایران را نیز با هدف بررسی پدیده‌های مختلف فرهنگی دانست و کتاب «نظریات فرهنگی» بشیریه را در این زمینه بسیار سودمند عنوان کرد. او در ادامه گفت: «فلسفه فرهنگ می‌تواند خودآگاهی فرهنگی را افزایش دهد و می‌تواند در مسیر حرکت یک قوم تحول ایجاد

کند. مهم‌ترین کلیدواژه برای فهم فرهنگ، فهم متقابل فرهنگ و طبیعت است. با این نگاه است که فرهنگ آفریده‌ای انسانی محسوب می‌شود. فلسفه در مسیر سیر و تطور خود در شکل فلسفه فرهنگ قصد دارد ضمن رسیدن به خودآگاهی نقش انتقادی نیز ایفا کند و به ارتباط فرهنگ بومی و فرهنگ جهانی بپردازد. فلسفه فرهنگ همچنین نزدیک‌ترین شاخه فلسفه به انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه تاریخ است.

مفهومی که امروز از فرهنگ وجود دارد در تفکر بشری در ۲۰۰ سال گذشته وجود نداشته است.»

نگرانی از خلط مباحث

محمدرضا بهشتی کتاب «فلسفه فرهنگ» را از

اندیشه

گزارش نقدوبررسی کتاب «فلسفه فرهنگ» با حضور علی اصغر مصلح، محمدرضا بهشتی و محمدجواد غلامرضاکاشی

چند جهت مهم دانست. یکی اینکه گردآوری سال‌ها تدریس و دادداشت‌های مختلف و گسترده دکتر مصلح است، دوم اینکه عناوین محوری بحث فرهنگ همگی در این کتاب آمده و دایره متفکرین مختلف دنرور دیده شده و نظریات حوزه‌های متنوع فلسفه فرهنگ در آن منعکس شده است. او، این کتاب را درآمد خوبی برای تأملات بعدی درباره فرهنگ دانست. او نکته مهم دیگر را در این‌باره این دانست که به دایره فرهنگ تنها از رویکرد فلسفی نمی‌توان نزدیک شد و باید داد و ستد با دانش‌های مختلف وجود داشته باشد اما درنهایت موضع از منطری فلسفی باید بررسی شود. او ادامه داد: «از این نظر با آشفتنگی رویکرد در ایران مواجهیم و رویکرد روشن و مشخصی در این زمینه دیده نمی‌شود. رویکردهای مختلف نباید در این زمینه خلط شود و مواجهه، شناسایی، ابعاد مختلف موضوع، نتایج حاصله و... باید با رویکردی مشخص بررسی شود و نباید رویکرد فلسفی با رویکرد علمی یا موضوعات نقلی خلط شود، در عین اینکه نباید دادوستد قطع شود نباید به دام پریشان‌اندیشی بیفتیم و به داوری‌هایی برسیم که نه غلط هستند و نه درست یا هم غلط هستند و هم درست.

در کشور ما که سطح آگاهی در این زمینه پایین است این بحث بسیار مهم است. در کشوری که با تأسیس یک قانون ناکهانی تصمیم به تأسیس ۳۰۰ رشته میان‌رشته‌ای گرفته می‌شود این خلط مباحث موجب نوعی ترس و نگرانی نیز می‌شود.» او اما درنهایت موضع از منطری فلسفی کرده است. اما تنها به جز غیاب دو وجه دیگر جابه‌جایی و اختلال هم باید بررسی شوند که وسایل دیگری به وجود می‌آورد، دووجهی که در کتاب به آنها پرداخته نشده است.

امتناع فلسفه فرهنگ در تمدن اسلامی

محمدجواد غلامرضاکاشی کتاب «فلسفه فرهنگ» را دربرگیرنده سرخ همه بحث‌های مهم فلسفه فرهنگ دانست. اما اتفاقا به جهت همین رویه که خود را در ساخت کتاب نشان می‌دهد، از نظر او نویسنده در هیچ نقطه‌ای نایستاده و هیچ درگیری نظری‌ای ایجاد نکرده و از این نظر کتابی خنثی است.

ادامه در صفحه ۱۱



یا علتی برای تغییرات و دلیلی برای صحت احکام شویم. اما بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد همه مواردی که ما در آنها حق داریم و طبیعتا مایل هستیم که بپرسیم «چرا؟» و «به این ترتیب اصل دلیل کافی می‌تواند در آنها مصداق داشته باشد را نمی‌توان به زمینه و نتیجه منطقی و علت و معلول تقلیل داد. به عنوان نمونه اگر من بپرسم: چرا سه‌ضلع این مثلث برابرند؟ پاسخ این است که: چون سه‌زاویه برابرند و این در حالی است که برابری زوایا نه علت و نه دلیل شناخت برابری زوایاست» یعنی نه سخن از تغییراتی است که بتوان آن را به یک علت ارجاع داد و نه می‌توان مفهوم برابری اضلاع را به شکلی منطقی از مفهوم برابری زوایا استنتاج کرد تا بر آن اساس برابری زوایا را دلیل شناختی برای برابری اضلاع دانست. «زیرا مفهوم برابری اضلاع در مفهوم برابری زوایا نهفته نیست.» درنتیجه چون ممکن نیست بتوان همه مواردی را که اصل دلیل کافی می‌تواند در آنها مصداق داشته باشد به زمینه و نتیجه منطقی و علت و معلول تقلیل داد، حتما در این طبقه‌بندی توافقی با قانون تنوع صورت نگرفته است. ولی قانون تجانس ما را وامی‌دارد که فرض کنیم آن موارد نمی‌توانند تا ابد متفاوت باشند، بلکه باید به انواع معینی تقلیل داده شوند.

مشخصات خاص دلیل کافی در همه این موارد چیست؟

«همه تصورات ما با یکدیگر ارتباطی طبیعی و منظم دارند که به‌لحاظ صورت به‌طور پیشینی قابل تشخیص است. این روابط براساس تفاوت در ماهیت اعیان صورت‌های متفاوتی به خود گرفته و آن چیزی هستند که من آن را ریشه اصل دلیل کافی می‌نامم.» حال وقتی از نزدیک‌تر و براساس قوانین تجانس و تنوع نگاه می‌کنیم، این روابط به انواع معینی تقسیم می‌شوند که خیلی با یکدیگر فرق دارند. تعداد آنها می‌تواند به چهارگونه کاسته شود، چون این مطابق چهار طبقه‌ای است که همه چیزهایی که می‌توانند عینی برای ما باشند و بنابراین همه تصورات ما، به آنها تقسیم می‌شوند.

صورت‌بندی خاص شوپنهاور از اصل دلیل کافی

شوپنهاور براساس تعبیر خود از آموزه ایده‌آلیسم استعلایی کانت، کلیه اعیان یا تصورات انسان را به چهارطبقه تقسیم کرده و معتقد است اصل دلیل کافی در هرکدام از این طبقات به‌صورتی متفاوت ظاهر می‌شود.

طبقه اول:

«نخستین طبقه اعیان ممکن در قوه‌تصور ما طبقه تصورات شهودی، ادراکی، کامل و تجربی است که مجموعه بی‌آغاز و انجام واقعیت تجربی ما را تشکیل می‌دهند. در این طبقه اعیان برای ذهن، اصل دلیل کافی به شکل قانون علیت ظاهر می‌شود و من در این حالت، آن را اصل دلیل یا زمینه‌کافی بی‌صورت می‌نامم.» اما علیت، این هدایتگر همه تغییرات، در طبیعت به سه‌شکل مختلف نمایان می‌شود؛ یعنی به‌مثابه علت به دقیق‌ترین معنی، به‌مثابه محرک و به‌مثابه انگیزه و تمایز حقیقی و ذاتی میان اجسام غیرآلی، گیاهان و جانوران، دقیقا بر این تفاوت مبتنی است. «علت به دقیق‌ترین معنی کلمه آن چیزی است که تغییرات تنها براساس آن در قلمرو غیرآلی ناشی می‌شوند.» «دومین صورت علیت محرک است. این صورت بر زندگی آلی به تمام معنی و لذا بر زندگی گیاهان و بخش گیاهی و لذا ناخودآگاه زندگی جانوری که در واقع همان زندگی نباتی است، حکمفرماست.» «سومین صورت علیت انگیزه است. علیت در این صورت زندگی جانوری به معنای واقعی و لذا رفتار، یعنی اعمال بیرونی همه جانوران را که آگاهانه انجام می‌شوند، هدایت می‌کند. واسط یا رسانه انگیزه‌ها، شناخت است؛ در نتیجه، آمادگی یا استعداد برای انگیزه‌ها نیازمند عقل است.»

ادامه در صفحه ۱۱

گزارش نقدوبررسی کتاب «فلسفه فرهنگ» با حضور علی اصغر مصلح، محمدرضا بهشتی و محمدجواد غلامرضاکاشی

تأملاتی پیرامون فلسفه فرهنگ

روزنامه‌ها را که باز کنید، به هر زبانی که باشید، دیر یا زود به واژه‌های «تراژدی» و «تراژیک» برمی‌خورید. امروزه دیگر در زبان محاوره و روزگاری مردم دنیا، معمول شده است که واژه تراژدی را برای بزرگ‌کردن خشونت، مصیبت، رنج و سوگ و به‌منظور ارزش‌بخشیدن به آنها به کار ببرند. مثلا واژه تراژدی می‌تواند نشان دهد که فلان مرگ، استثنائی است. باین‌حال این شکل از مرگ‌ومیرها که آنها را خاص می‌پنداریم، هرروز پیش چشم ما قرار می‌گیرند. اما چه ارتباطی میان فهم عرفی از تراژدی و درک یونانیان باستان که این واژه را برای توصیف نوعی نمایش خلق کردند، وجود دارد؟ طرح این پرسش ضروری است که آیا این واژه تا آن اندازه که اینجا و آنجا مورد استفاده قرار گرفته، ارزش محتوایی خود را از دست داده است؟ چگونه واژه تراژدی از ادبیات داستانی به حوادث واقعی روزمره گره خورد؟ یا حتی فراتر، چطور از نمایش به سایر اشکال هنری رسید؟ چگونه از یونانی‌ها به شکسپیر و راسین رسید؟ فکر تراژدی چه نیازهایی را پاسخ داده و مورد چه استفاده‌ها و سوءاستفاده‌هایی قرار گرفته است؟ آدریان پول در کتاب «درآمدی بر تراژدی» می‌کوشد به این دست از سوالات پاسخ دهد. پول در فصل اول این کتاب به فاصله میان کاربرد امروزی واژگان تراژیک و تراژدی و ریشه آنها در قرن پنجم آتن می‌پردازد و عقاید متنوعی را در مورد تقدیر و حادثه، اهمیت داستان و بی‌رنگ و اهمیت اختلاف‌نظر افلاطون و ارسطو در مورد ادعای حقیقت‌گرایی تراژدی و اثرات آن بر تماشاکار، مطرح می‌کند. در فصل دوم او در مورد



این احتمال بحث می‌کند که تراژدی به‌عنوان هنری بویا، به گذشته‌ای تعلق دارد که در آن، هنرمندان و مخاطبان دارای باورهای مشترک دینی و اعتقادات دینی و اعتقادات واحدی در مورد رنج و مکافات بوده‌اند. در فصل سوم، تراژدی به‌عنوان هنری مطرح می‌شود که به‌صورت ویژه‌ای به نیاز ما برای رهاکردن گذشته و خطرات عدم انجام چنین کاری می‌پردازد؛ چراکه به نظر می‌رسد رابطه تراژدی با ارواح و انتقام، سوگواری و یادبود و الگوهای دوگانه‌ای که قهرمان در پیش چشم ما قرار می‌دهد به همین دلیل است. در فصل چهارم، توجه ما به مسائلی نظیر سرزنش، مسئولیت و خطا از نظر ارسطو معطوف می‌شود. فصل پنجم، عقاید مهم نظریه‌پردازان تأثیرگذاری چون هکل و نیچه را که در ارتباط با تراژدی بوده و در دوقرن اخیر بسط یافته، ارائه می‌کند که پیامد تحقیر واقعیت وجودی رنج بوده است. فصل ششم، با طرح مسئله کمدی در تراژدی به ارتباط میان آن و شخصیت‌ها و نیز تماشاکران و خوانندگان می‌پردازد. در فصل هفتم، اهمیت فصاحت بیان و نگرانی‌های مرتبط با آن مثل خاموشی و لکنت و سکوتی که انسان‌ها در آن فرومی‌روند، بررسی می‌شود. فصل هشتم به انواع متفاوت زمان می‌پردازد که به‌وسیله تراژدی در یک جا گرد می‌آیند. و در آخر، فصل نهم، به مسئله پایان تراژدی و انتظارات پیچیده‌ای که برای عدالت و حقیقت در تماشاکاران ایجاد می‌کند اختصاص دارد. در پایان بعد از خواندن این کتاب، این پرسش برای مخاطب مطرح می‌شود که چه‌کسی به تراژدی نیاز دارد؟ آیا می‌توان جهان را بدون تراژدی تصور کرد؟ آیا میلی به چنین کاری وجود دارد؟

روان‌کاوی با متن چه می‌کند؟

سه‌تایی «نویسنده، متن و خواننده» از زوایای بسیاری مورد بررسی قرار گرفته و تفسیرهای مطروحه این سه‌محور افق‌های نوینی را در درک عمیق آنها نمایان کرده است. از سویی در اوایل قرن بیستم، با رشد زبان‌شناسی ساختاری و تداخل آن در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، معنای باطنی و افسارگسیخته علوم ذهنی به عرصه تحلیل و تحقیق درآمده و از سوی دیگر روان‌شناسی و به‌دنبال آن روان‌کاوی، مرزهای تفکر و ذهنیت انسانی را به چالش کشانده و با اثرات عمیق و نظام‌مند خود، به الگوها و روندهای تحلیل در سایر علوم انسانی تبدیل شده است. از چامسکی، فروید و دریدا تا لکان، کریستوا و مورور، از این‌رو، ساختار زبان، زبان ادبی، نشانه‌شناسی و معناشناسی پهنه گسترده آفرینش‌های ادبی، از مناظر گوناگون و با نظریه‌های پرسامد ازبایا می‌شوند. به عبارت دیگر، با گسترش این حیطه‌های فکری و قلمروهای خودآگاهی انسان و اعماق ناخودآگاه در کنار نشانه‌های سنجش عناصر ساختاری متن، موضوع موردبحث تحقیق‌های علم‌محور است. از این‌رو، تحلیل متون ادبی و پرداختن به زوایای پنهان



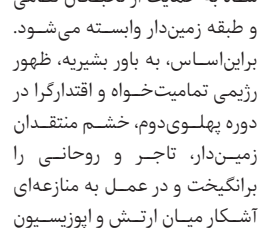
آثار بی‌وقفه مدیون تلاش نظریه‌پردازان قرن بیستم است. ژان بلمن نونل، از نقادان روان‌کاوی فرانسوی در کتاب «تحلیل روان‌کاوانه متون ادبی» می‌کوشد در تحلیل‌های خود از متون ادبی، متن را در مقام نخست قرار داده و تصاویر خودآگاه و ناخودآگاه آن را در قالب نمادها، نشانگان، رفتارها، اصوات و ظرافت‌های ساختاری نشان دهد. او با علم به اینکه همه پدیده‌های ذهنی را نمی‌توان به حیطه خودآگاهی نسبت داد، در تلاش است تا تصاویر خود را، از توصیف مقدمات و عناصر روان‌شناسی گرفته تا معرفی نقدهای روان‌شناختی معاصر بسط دهد. او در تحلیل خود رویادهای ذهنی و روانی متون را در قلمرو ضمیر ناخودآگاه، از تصویر گرفته تا مفاهیم مستتر، از اندیشه بیرونی گرفته تا تشویش متن، از ذهنیت و عملکرد روانی مولف تا انگیزه‌های پنهانی متن روشن می‌کند. چرا که جهت‌گیری مضمونی و تصویری مولف، زبان و واژه خود را ایجاد کرده و تناسب و هم‌بستگی را در ساختار خود نشان می‌دهد. بر این اساس، جست‌وجوی معنا و دستیابی به تارویبود اصل هویت و شخصیت، در لایه‌های امیال درونی و نهفته متون ادبی، جرات و جسارتی است در دیدن پرده‌های ذهنی و درونی گذشته که نونل می‌کوشد در این کتاب به این مهم برسد. از این‌رو با تحلیل‌های او می‌توان هر نوشته ادبی را به‌گونه‌ای متفاوت مشاهده کرد و آن را به درون سنجش و تحلیل جزبه‌جزه ساختار متن برده و امیال پنهان درونی آن متن را بازآفرینی کرد.

ریویو

انقلاب ایران در تحلیلی چندسویه

حسین بشیریه، استاد دانشگاه سیراکیوز نیویورک، در سال۱۹۸۴ کتابی تحت عنوان «دولت و انقلاب در ایران» با انتشارات سن‌مارتین منتشر کرد که تز دکترای او بود. او در این کتاب که یکی از مهم‌ترین تحلیل‌های موجود درباره انقلاب ۵۷ است، به بررسی نقش دولت در تاریخ معاصر ایران و علل و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب پرداخته است. حال با گذشت بیش از ۳۰ سال از چاپ اول این کتاب به انگلیسی، ترجمه فارسی آن تحت عنوان «زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران» ازسوی انتشارات نگاه معاصر منتشر شده است.

این کتاب با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی می‌کوشد برای علایق فکری و روشنفکری، تبیینی عینی و علمی از امر انقلاب ارائه دهد. ازاین‌رو، بشیریه در تحلیل خود، نخست با رویکرد تاریخی تا دوره قاجار به عقب برمی‌گردد و نشان می‌دهد در دوره قاجارها، ساختارهای دولت سنتی به‌تدریج ازهم فروپاشیدند و این امر باعث شد ساختار اجتماعی این امر با فعل‌سازای طبقاتی مثل اشراف زمین‌دار، علمای بلندپایه و بورژوازی فرادست نوظهور، خرده‌بورژوازی ملی بازار، خرده‌بورژوازی حقوق‌بگیر، طبقه کارگر و دهقانان تشکیل دهند، اما در نظر بشیریه، دوره پس از سقوط رضاشاه با فعال‌سازی سیاسی سریع مردم در اثر بسیج حزب توده و گسترش بورژوازی تجاری ملی، به‌عنوان بخش اصلی بلوک قدرت، مشخص می‌شود. به‌دنبال سقوط مصدق، بلوک قدرت از سوی طبقه بالا اشغال می‌شود و قدرت شاه به حمایت از نخبگان نظامی و طبقه زمین‌دار وابسته می‌شود. براین‌اساس، به باور بشیریه، ظهور رژیمی تمامیت‌خواه و اقتدارگرا در دوره پهلوی‌دوم، خشم منتقدان زمین‌دار، تاجر و روحانی را برانگیخت و در عمل به منازعه‌ای آشکار میان ارتش و اپوزیسیون بدل شد. بشیریه در این کتاب علاوه‌بر پرداخت تاریخی انقلاب ایران، با استفاده از آرای متفکرانی چون پولاتزاس، آنتونیو گرامسchi و کرین بریتون، تحلیلی چندسویه از انقلاب ارائه می‌دهد و می‌کوشد با مفاهیمی مثل بلوک قدرت، نیروی هم‌ژمونیک، دولت پارتیوینیال و دوره ترمیدور سلاح کارآمدی برای بررسی انقلاب پیچیده‌ای، همچون انقلاب ایران فراهم کند. درواقع پروژه بشیریه در این کتاب، تاریخ و جامعه‌شناسی سیاسی را هم‌زمان پیش می‌برد. ازاین‌رو، در تمام فصول کتاب، بشیریه در تلاش است نشان دهد انقلاب ۵۷، چگونه به وقوع پیوست و ماهیت منافع گروه‌های ذخیل در انقلاب چه بود. همچنین می‌کوشد تحلیلی از ویژگی‌ها و مشخصات دولت برآمده از منازعات داخلی ارائه دهد و ازاین‌طریق رابطه دولت با طبقات و گروه‌های اجتماعی را نشان دهد و اینکه آیا منازعات سیاسی درونی تأثیری بر ساخت دولت داشته است یا نه.



از فصل‌های این کتاب می‌توان به «تحول ساختار دولت»، «رژیم قدیم: حکومت پادشاهی، خیزش ایدئولوژی انقلاب: احیای ناسیونالیسم اسلامی»، «بحران اقتصادی و بحران دیکتاتوری» و «به‌سوی بازسازی دولت» اشاره کرد. از فصل‌های این کتاب می‌توان به «تحول ساختار دولت»، «رژیم قدیم: حکومت پادشاهی، خیزش ایدئولوژی انقلاب: احیای ناسیونالیسم اسلامی»، «بحران اقتصادی و بحران دیکتاتوری» و «به‌سوی بازسازی دولت» اشاره کرد.



زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران
حسین بشیریه
ترجمه: علی ارستانی
ناشر: نگاه معاصر
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان